

## ۲. تحول از نظام دولتی عصر وستفالیایی

دولت‌ها با جهانی شدن تولید و سرمایه و ظهور «اقتصاد جهانی» به شکل بین‌المللی درآمده‌اند و هم‌اکنون وظیفه‌ی سازگار ساختن ساختارهای اقتصاد ملی با اقتصاد جهانی را بر عهده‌دارند. تأثیر دیگر این تغییر حکمرانی، بازسازی جامعه ملی و ایجاد جامعه جهانی است. با این تحولات، خودمختاری دولت‌ها تا حد زیادی زیر سؤال رفته است و دولت‌ها یا بدھکار هستند یا وابسته بازارهای خارجی شده‌اند. (Cox, 1993, p. 259-265) نئوگراشی‌ها چندان درباره‌ی ماهیت رابطه‌ی حقوق بشر جهانی با سرمایه‌داری بحث نکردند، اما با توسعه‌ی مفهومی می‌توان گفت که پروژه‌ی حقوق بشر جهانی، نقش رهبری اخلاقی (مطابق با اندیشه نئوگراشی) را در بستر توسعه نظم هژمونیک فعلی بازی می‌کند. (Manokha, 2009, p. 449-450)

حقوق بشر جهانی نظم سرمایه‌داری موجود را با نوعی رهبری فکری و اخلاقی (مطابق با اندیشه گراشی) تداوم می‌بخشد. نظمی که در مرکز آن علایق و منافع سرمایه‌داری فراملی (تولید و سرمایه جهان‌گستر) قرار دارد. هم‌اکنون با تحول «اقتصاد جهانی» (در قالب نظریه نئوگراشی‌ها)، سرمایه‌داری به پیشران حقوق بشر جهانی مبدل گشته است. سرمایه‌داری بدون حقوق بشر، آزادی سیاسی و دموکراسی، به‌صورت ناگزیر به سمت سوءاستفاده انحصاری از مزایا و فساد مقامات دولتی حرکت می‌کند. سرمایه‌داری با تشویق توسعه‌ی نهادهای دموکراتیک، تأثیر مثبتی غیرمستقیم بر رفتارهای حقوق بشری دارد. (Burkhardt, 2002, p. 155) هرچند از دهه‌ی ۱۹۹۰ با برگزاری کنفرانس حقوق بشر وین نوعی توازن بین نسل‌های مختلف حقوق بشر جهانی به وجود آمد، اما هم‌چنان نسل نخست حقوق بشر جهانی (حقوق و آزادی‌های سیاسی و مدنی) بازتاب خود را در قلب این پروژه حفظ کرده است. در این میان، بهترین ضامن نسل نخست حقوق بشر، یک نظام سیاسی مبتنی بر سرمایه‌داری است. اقتصاد مبتنی بر بازار سرمایه‌داری تنها می‌تواند با حکمرانی دقیق قانون و یک قوه قضاییه مستقل کار کند که قوانین مربوط به رفتار شرکتی را در برابر دیگر شرکت‌ها، مصرف‌کنندگان